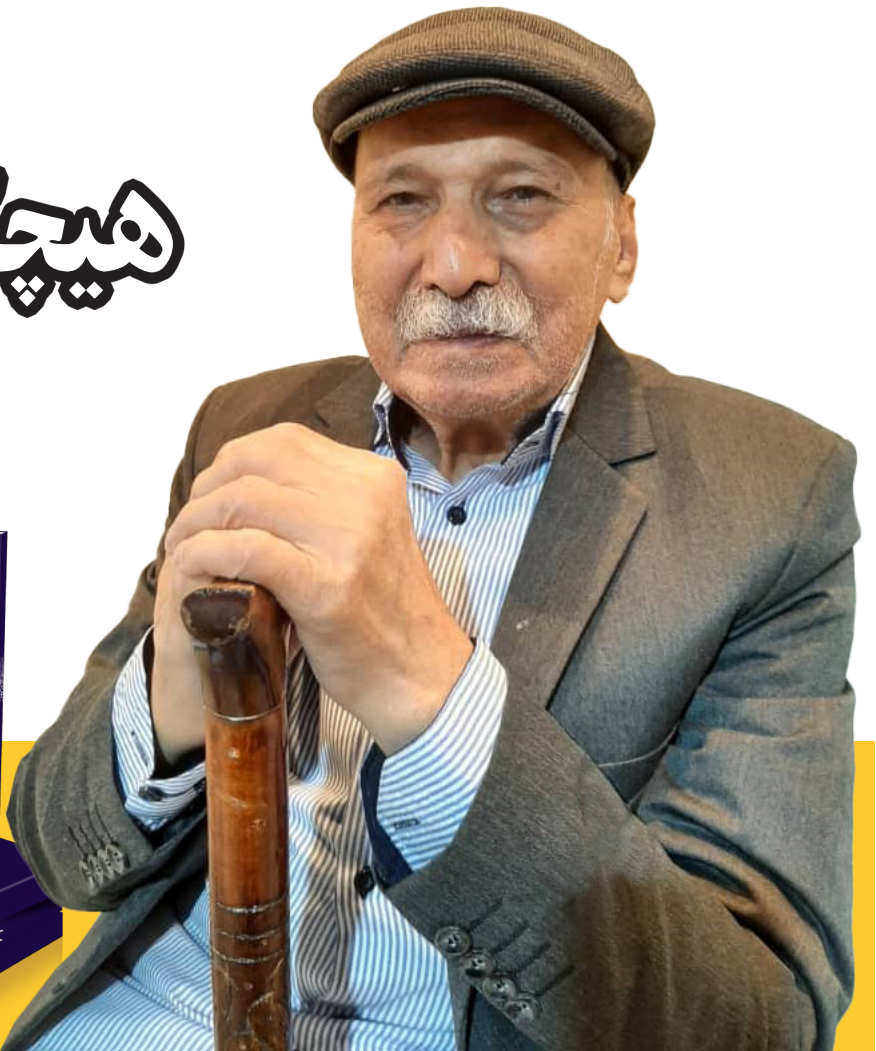




فیض شریفی

منتقد ادبی

«بگذر ز من ای آشنا»، از ترانه‌های مشهور علیرضا طبایی است. طبایی خیلی شباهت به من دارد. ما با هم در ۱۴ آذر از خشت سر بر آوردیم و حک شدیم. او در نوجوانی به کتاب‌های خواهر ادیبش ناخک می‌زد، من از کتاب‌های برادرانم. او در دوران جوانی به تهران رفت و در مجله جوانان، صفحه شعر داشت و با شاعران بزرگی چون معیری، شاملو، اخوان، نصرت رحمانی، حسین منزوی و اردلان سرفراز حشر و نشر داشت، من هم به تقریب چندین و چند سال بعد از او به دانشکده دانشگاه تهران رفتم و با همین‌ها و با استاد اسلامی ندوشن، شفیع کدکنی، سیمین دانشور، هوشنگ گلشیری و... مصافحه و معانقه داشته‌ام. تهران در سال‌های چهل و پنجاه، مجله‌های نگین، سخن، فردوسی، رنگین کمان، رودکی، دختران و پسران، اطلاعات هفتگی و... داشت. طبایی با اغلب آنها همکار می‌کرد و یواشکی با نام مستعار «شهرام» به خوانندگان ترانه می‌داد. او ترانه را کنار گذاشت. کار مطبوعاتی از نگاه من خیلی به من و طبایی کمک کرد. مثلا آشنایی با شاعرانی مثل رهی معیری و صفarzاده، طبایی را شاعری بینابینی کرد. دوستی با شاعران بزرگ معاصر موجب شد که او ترانه را کنار بگذارد، او فکر می‌کرد ترانه، سد ایجاد می‌کند و بازدارنده است. شاعران بزرگی چون شاملو و اخوان ثالث چون شعرهایشان سیاسی-اجتماعی بود، نمی‌خواستند با رادیو و تلویزیون همکاری کنند، آنها ترانه را به نحوی تقبیح می‌کردند، چون ترانه‌ها عمدتاً آیکی بودند و رمانتیک وارفته. بعدها که آنها دیدند آب و نان خوبی از ترانه گرم می‌شود، به طرف ترانه هم رفتند. طبایی بعد از چهار- پنج سال ترانه را طلاق داد. من هم با حسین منزوی که همکلاسم بود ولی ۹ سال از من بزرگ‌تر بود، به کار ترانه مشغول بودم و با مطبوعاتی چون فردوسی، رنگین کمان، فلق، پسران و دختران همکاری می‌کردم. طبایی در معرفی حسین منزوی، اردلان سرفراز و طیف بزرگی از ترانه‌سرایان نقش مؤثری داشت. خودش هم در ترانه «طلسم آرزوها» (ای طلسم آرزوها دیگرتم امشب شکستم...) و یا «عشق تو نمی‌میرد» (بگذر ز من ای آشنا چون از تو من دیگر گفتم...) عارف و به‌خصوص «تنها با گل‌ها گویم غم‌ها را» گل کرد. از نگاه من که علیرضا باید ترانه را ادامه می‌داد، چون ترانه‌های او بیش از غزل‌ها و شعرهای دیگرش در حافظه جمعی مردم مانده است. شاید هم او از وضع رقتبار ترانه‌سرایی در سال‌های ۴۸ به بعد دلخور شده بود. شاید هم حضور در کانون نویسندگان و دوستی‌اش با پراهنی، ساعدی، آتشی و... باعث شد که عطای ترانه‌سرایی را به لقلایش ببخشد. از نگاه من، روزنامه‌های دیواری در آن دوران به من و طبایی خیلی کمک کرد. بعد انقلاب شد، همه معیارها عوض شد. چند سالی شعر و ترانه از حرکت افتاد و خوانندگان بزرگ رفتند، گروه‌های موسیقی از هم پاشیدند و انزوا، زخمی عمیق بر آن‌ها زد و طبایی هم به خلوت رفت و من نیز برای تدریس به تربیت معلم و ضمن خدمت رفتم. پیش از این‌ها البته طبایی، شعری برای مردم ویتنام گفته بود: «آه خاموش کنبد نعره صاعقه آسای هوا پیمرا...» و شعری که برای آفریقا گفته بود، تشویق شده بود. سرودن شعرهایی ویتنامی و آفریقایی آن روزها مد بود ولی آن شعرهای ما که در مجلات می‌سرودیم بار و بارم هنری‌اش کم بود. مثلاً شعرهایی که من در مجله فلق چاپ کردم زیر نظر م. آزرم بود. من به او چند شعر هنری عاشقانه هم داده بودم ولی او شعر «گیلوت‌های مشت» من را انتخاب کرد. علیرضا طبایی ۱۱ سال با من فاصله سنی دارد. او در هنگامه‌ای به تهران آمد که شاعران و نویسندگان بزرگ و نام‌آوری شعر می‌سرودند و داستان می‌نوشتند. میلاد این ادیب و شاعر گرانمایه را به جامعه ادبی ایران شادباش می‌گوییم.



معاصر قرار گرفته است.

◀ اما اگر چه – افزون بر فعالیت‌هایی که در عرصه سرایش شعر داشته‌اید- برخی از شاعران صاحبه‌نام امروز را معرفی و هدایت کرده‌اید، اما به اصطلاح به «سلب‌ریتی» غزل و شعر نیمایی تبدیل نشدید.

اول از همه، مطمئن نیستم اینکه فردی در زمینه کاری خود به یک «سلب‌ریتی» یا به اصطلاح قدما، «شاهد بازاری» بدل شود، امری پسندیده است یا نه! چرا که بار منفی این واژه بیش از بار مثبت آن است و حکایت از نوعی عوام‌زدگی و سهل‌الوصول بودن دارد. من که در طول فعالیت حرفه‌ای‌ام هیچگاه به دنبال شهرت‌های آنجانی نبوده‌ام و هرگز به خیلی از الزاماتی که لازمه چنین شهرتی است، تن نداده‌ام. اما از سوی دیگر نباید تاثیر فرامتن‌ها در «چهره» شدن خیلی از افراد را نادیده گرفت. دست‌کم می‌توان صدها مثال از موارد مختلف چهره‌سازی در همین عرصه شعر و ادبیات ذکر کرد که به واسطه نزدیکی به یک جریان فکری و حزب سیاسی و یا بر اساس صدیدت با گروه‌های دیگر و تخریب رقبای، افرادی را با استفاده از اشکال گوناگون که شاید پیشگام آن از دهه‌های گذشته، حزب توده بوده است. لازم نیست راه دوری بروید؛ تنها کافی است نگاهی به کتاب‌های درسی ببینارید یا در خیابان‌های شهر، قدم بزنید و ببیلوردهای سطح شهر را نظر بگذرانید.

◀ سیر تحول ترانه‌سرایی را چگونه می‌بینید؟ سبک‌ها و گرایش‌هایی که امروز بیشتر طرفدار دارند، برای شما جذابیتی دارد؟

اگر اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ خورشیدی را دوران شکفتگی ترانه و موسیقی پاپ در ایران بنامیم، سخن به گزافه نگفته‌ایم، اما پس از آن، ترانه فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذراند. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی که اصولاً ترانه‌سرایی و موسیقی پاپ در داخل کشور در محاق افتاد و زمینه رشد نوع دیگری از موسیقی و ترانه که به لس آنجلس معروف شد، فراهم شد. از دهه ۷۰ به بعد، به تدریج فعالیت‌های موسیقایی در داخل کشور رونق گرفت و چهره‌های جوان و بانگیزه‌ای به این عرصه ورود پیدا کردند. در این دوره، کارهای کم و بیش بارزشی تولید و عرضه شد اما طفل نوبای موسیقی میراث گرانبهای غزل فارسی متعلق به دیروز و امروز نیست که با یک نام و چند نام‌پشود آن را سنجد و تمامیتش را به نام چند نفر زد. حقیقت این است که این زنجیره بلندبالا سالیان زیادی بر دوش اهالی شعر و ادب کشیده شده. هر شاعری، طرخی بر این تابلوی روایی شاهکار زده و رنگی پاشیده. بار این اثر هنوز ناتمام سترگ، برای زنده ماندن و ادامه داشتن، تنها توسط شاعران کشیده نشده. از سلاطین و شاهان و وزرا و اهالی دربار در سلسله‌های مختلف بگیردیز تا نقالان و پرده‌خوانان و واعظان و اهالی منبر و در نهایت ذهن ترنم‌پذیر مردم کوچه و بازار، همه و همه در رسیدن غزل فارسی به این نقطه سر بلند و باشکوه نقش داشته‌اند. گنجینه‌ای که از رودکی تا منزوی را در خود جاداده و امروز به دست نسل ما افتاده؛ نسلی که وظیفه دارد این تاریخ را باشکوه‌تر از قبل به دست آیندگان برساند.

در این سطور قرار بر این است که یکی از حلقه‌های مهم و موثر زنجیره غزل فارسی را واکاوی کنیم؛ علیرضا طبایی! نامی که بیشتر از سهم خود در خدمت ادبیات معاصر بوده است. شاید اگر نمی‌بود، امروز بهمنی‌ها و منزوی‌ها و سرفرازها، شاعرانی بودند خزیده در کنج عزلت، بی‌نام و نشان و بی‌تاثیر، چنان‌خیل عظیمی از شاعران تاریخ ایران که اقبال یارشان نبود و با وجود استعداد و ممارست، راه به جایی نبردند و جز چند خطی در تذکره‌های قطور، نام و اثری از ایشان نیست. تاثیر شگرف و بسزای استاد علیرضا طبایی در طبع و نشر آثار شاعران جوان در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بر کسی پوشیده نیست. اینکه ایشان از بین هزاران اثر رسیده از جای جای ایران، با دقت نظر و یاری گرفتن از طبع سلیم و هوش سرشار، اثری را انتخاب و منتشر نمودند که بعدها این آثار و شاعرانشان به ادامه

«علیرضا طبایی»

پیش‌برنده غزل معاصر



سعید زارع محمدی

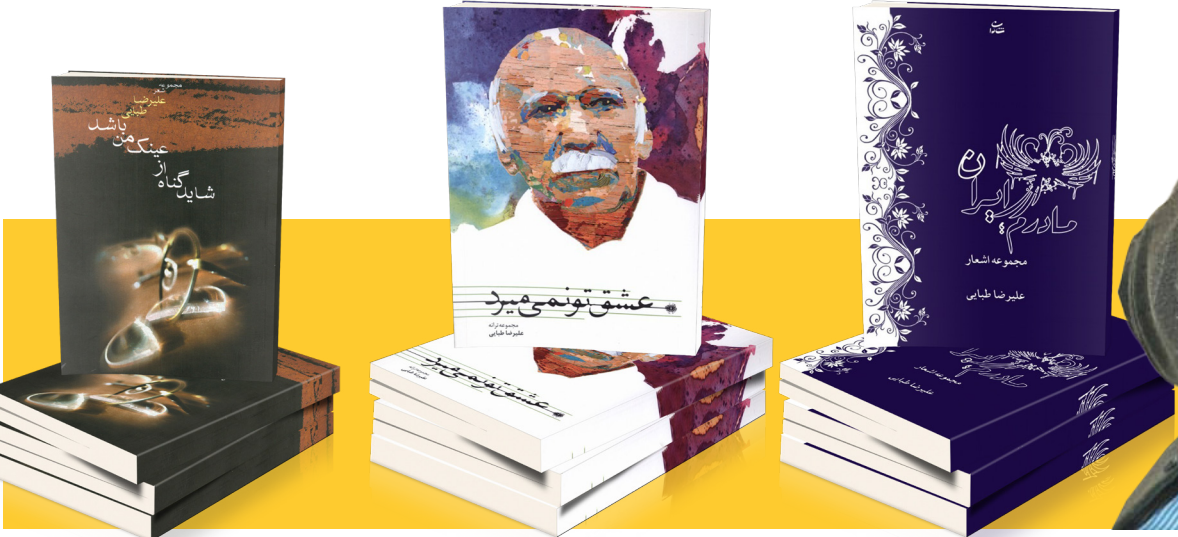
شاعر ورور و ژانم‌نگار

علیرضا طبایی در سالروز تولدش:

هیچگاه دنبال شهرت نبوده‌ام



اعتماد مردم به شعر از دست رفته است



ارائه آزادی‌های بیشتر در سرایش شعر به منظور گسترش ظرفیت‌های بیانی این هنر دیرپای آغاز شد، در ادامه به چنان هرج و مرج و آشفتگی رسید که دیگر تشخیص شعر از نثر را دشوار می‌کردا همواره بر این سخن ارزنده اندرّه ژید که: «هنر از آزادی زیاد می‌میرد» تاکید کرده‌ام و متأسفانه باید عنوان کنم که این سرنوشت، دست‌کم در کمین قریب به اتفاق آثاری که در قالب‌های آزاد شعری خلق می‌شوند، نشست است. وقتی شما اوزان عروضی، صنایع ادبی، قافیه و ردیف را از به اصطلاح شعرتان حذف کنید و تنها بر بیان شاعرانه متمرکز شوید، هر کس که اراده کند می‌تواند شعر بگوید!و دیگر هیچ متر و معیاری برای سنجش قوت شاعری و دانش ادبی افراد وجود ندارد. در چنین بازار مکاره‌ای که سره از ناسره باز یافته نمی‌شود، به راحتی می‌توان حرف را به جای گوهر جاذ و چندی بعد داد و فغان کرد که اعتماد از جامعه ما رخت بر بسته است و مردم دیگر از کتاب‌های شعر استقبال نمی‌کنند.

◀ به نظر تان جریان‌های ادبی و دانشگاهی در چنین شرایطی، چه تعهداتی نسبت به جامعه و در عین حال، فرهنگ و ادبیات دارند؟

به نظر من، جریان‌های متعدد ادبی و محافل آکادمیک و دانشگاهی باید با ارائه نمونه‌های اصل شعری و پرهیز از جوزدگی و دنباله‌روی از امواج مسموم و ویرانگر که گاه سوار بر موج تبلیغات و زیر لوای شعارهای دهان‌پر کن همچون نوآوری کثرت‌گرای و... تیشه به ریشه ادبیات گرانسنگ پارسی می‌زنند، اعتماد از دست رفته مخاطبان به شعر امروز را بار دیگر به آنان بازگردانند.

◀ جناب طبایی، این روزها که در آستانه سالگرد تولدتان هستیم، چگونه ایام می‌گذرانید و فعالیت‌های ادبی‌تان شامل چه مواردی می‌شود؟

من این روزها بیشتر وقتم را به مطالعه می‌گذرانم و البته مشغول جمع‌آوری و بازبینی آثار منتشرشده خود برای انتشار هستم. همین‌ایک مجموعه شعر نیمایی با عنوان «ناتواشته‌های فصل باد» و مجموعه‌ای از ترانه‌های منتشر نشده‌ام را آماده چاپ دارم. همچنین مشغول بازبینی و ویرایش نهایی اثر پژوهشی خود با موضوع بررسی تاریخچه و سیر تحولات نمایشنامه‌های منظوم در ایران هستم.

پاپ در دهه ۷۰ پیش از آنکه در دهه‌های بعد به بلوغ برسد، جوانمرگ شد. با فراگیر شدن اینترنت و سهولت در انتشار و عرضه ترک‌های موسیقی، نوعی از ترانه‌ها و آهنگ‌های غیر رسمی (زیرزمینی) تولید شد که بدون هیچ‌گونه نظارت کیفی در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت. این آثار غالباً سطحی و مبتذل، به تدریج ذائقه مخاطبان به ویژه قشر نوجوان و جوان را مسموم کرد و یک بلبشوی ویرانگر در عرصه موسیقی کشور به وجود آورد که نتیجه آن، خروج بسیاری از خوانندگان، آهنگسازان و ترانه‌سرایان اصیل و باتجربه از چرخه تولید و عرضه آثار موسیقایی بود.

◀ به نظر شما امروز، جایگاه و منزلت شعر و شاعری در جامعه ما چگونه و چقدر است؟ مردم همچنان به شعر ارج می‌نهند؟

شعر، هنر اول ایرانیان و پارسی‌زبانان است و همواره در نزد آنان از جایگاه والا و بالارشی برخوردار بوده است. شاید بتوان ادعا کرد فرهنگ هیچ قوم و ملتی در سراسر جهان به اندازه ایرانیان با شعر و ادبیات آمیخته و درهم تنیده نیست. پس شعر هیچگاه از زندگی مردم این سرزمین و حتی ساکنان سرزمین‌های همجوار (ایران فرهنگی) جدا نخواهد شد، اما در قیاس با چندین دهه قبل می‌توان به وضوح مشاهده کرد که از جایگاه و منزلت شعر و ادبیات کاسته شده است که البته این موضوع تا اندازه‌ای یک چالش جهانی است و در غالب جوامع با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، این اتفاق افتاده است که دلایل آن از حوصله این بحث خارج است. در کنار ریشه‌های جهانی کاهش تمایل به مطالعه شعر و دیگر آثار ادبی، برخی دلایل داخلی هم موجب شد که شعر و ادبیات امروز، بیش از گذشته با بحران مخاطب روبه‌رو شود. صرف‌نظر از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تغییرات شگرف و بنیادین در شکل و ساختارهای شعر پارسی که از بیش از یک قرن گذشته آغاز شد، در وضعیت بی‌سر و سامان شعر امروز نقش پررنگی داشته است.

◀ چرا؟ چگونه به این وضعیت رسیده‌ایم؟

اگر به پیشینه شعر پارسی و سیر تطور آن بنگریم، در خواهیم یافت که تغییرات شکلی و قراردادی شعر در طول چندسده گذشته به مراتب کمتر و بطئی‌تر از یک قرن اخیر بوده است، به عبارت دیگر، حر کتی که با کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها و

زنجیره غزل فارسی تبدیل شدند، اصلاً اتفاقی نیست. به کار بستن چنین فراستی، تنها از کسی بر می‌آید که نه از دور، بلکه از نزدیک‌ترین فاصله ممکن، دستی بر آتش دارد. اواسط دهه هشتاد خورشیدی، زمانی که مجموعه «شاید گناه از عینک من باشد» منتشر شد، بنده و شاعران جوانی که در همین دهه وارد فضای حرفه‌ای غزل شده بودیم، با غزل‌هایی بر خورد کردیم که شکل هیچ غزل دیگری نبود. مجموعه‌ای عجیب از هشتاد غزل که در هر کدام تکنیک و شیوه‌ای استفاده شده بود که مجموعه را به مثابه پاییز هزار رنگ، زیبا و دل‌انگیز می‌نمایاند. در مواجهه اولیه با اثر، بالطبع ظواهر غزل مهم هستند. اوزان انتخاب شده و هماهنگی‌شان با مضمون، یا قوافی و ردیف‌ها و میزان تسلط شاعر بر این دو، یا میزان ابتکار عمل در خلق تصاویر، اینها المان‌هایی بودند که در تورق اولیه دلبایی می‌کردند و اولین تاثیر را به راحتی می‌گذاشتند اما همان‌طور که مستحضر هستید این فنون را بسیاری شاعران به کار بسته‌اند و اصطلاحاً درنیامده. شاعری، فن هست و نیست، ذوق هست و نیست، مهندسی هست و نیست، تخیل هست و نیست. نمی‌شود با تکیه بر هر کدام از این موارد یا حتی همه این موارد، شعر ساخت. آن غزل‌ها شیوه‌ای از اندوه و اندیشه بود که مثالش را نمی‌شد در شاعر دیگری یافت. این موضوع را در خوانش چندباره این مجموعه و مجموعه غزل بعدی‌شان یعنی «تندر اما ناگهانی‌تر» در یافتم. طبایی و شعرش را غمگین و اندیشمند یافتم. شاعری که آینه روزگار خودش بوده و همیشه شعر را راجع نهاده. نام‌ها و عناوین و دستگاه‌ها و ارگان‌ها پرایش در مقابل حضرت شعر پشیزی نمی‌ارزیدند که اگر اینچنین بود، با آن سابقه درخشان در عرصه رسانه، بعد از انقلاب هم یک طرف کار را می‌گرفت و باقی قضایا.

همنشینی اندوه و سرخوشی، شادی و ناامیدی، حزن و شغف، ایثار و غرور، تمام اینهاست که شعر طبایی را به زندگی واقعی این روزها گره می‌زند. تجربه زیسته شاعر، تمام و کمال در شعرش پیداست. با اندکی دقت، با ویتترین زندگی آدمی شریف و متعهد روبه‌رو می‌شویم. آدمی که مرگ را با هر آنچه صداست در عالم، می‌خواند. مبارزی که بنا دارد چند دقیقه آخر را با چهره‌ای باصلابت و استوار و قلبی گرم و آرام خیره شود در چشم‌های مرگ. شیوه بدیعی که طبایی در به کارگیری ردیف‌ها به کار گرفته، حاکی از جرأت و جسارت اوست. چه به کارگیری ردیف‌های طولانی، اگر با تسلط و تبحر همراه نباشد، بزرگ‌ترین ضربه را به غزل وارد می‌کند. استفاده از این نوع ردیف‌ها، راه رفتن بر لبه تیغ است. این مسافت را شعر طبایی به سلامت طی می‌کند و می‌توان از نمونه‌های غزل وی در امر به کارگیری صحیح ردیف‌های غیر تکراری و بدیع، به عنوان سرمشق استفاده کرد. قلم زدن در اوزان متفاوت و طبع آزمایی با قوافی مشکل و در عین حال از دست ندادن قرم صحیح روایت، حاکی از قدرت و تبحر این شاعر فحل روزگار ماست. از علیرضا طبایی که کنار منوچهر نیستانی و نوذر پرنگ می‌توان به عنوان تاثیرگذاران قدرندیده غزل فارسی یاد کرد. حال آنکه آرام آرام، شاعران نسل من، پرده نام‌ها و عنوان‌ها را کنار زده، از کنار مدعیان، گذشته و به تکه‌های صحیح و موثر پازل غزل فارسی دست پیدا کرده‌اند. امید که اهالی ادبیات با مذاقه در جریان شناسی شعر معاصر، این دست از شاعران و نوشته هایشان را بیشتر دریابند و در دام پروپاگاندا ی جعلی بنگاه‌های نشر و نظام حاکم بر ادبیات مبتنی بر ساده‌نگاری و ساده‌انگاری گرفتار نیایند.